

كمونيزم كارگري

وجدان راديكال چپ سرمايه

(بخش دوم)

صدای انترناسیونالیستی

E-mail: internationalist.voice@gmail.com

Homepage: www.internationalist.tk

تغییر نام از «سه‌ند» به اتحاد مبارزان کمونیست

همانطوری که قبلاً اظهار داشتیم «سه‌ند» توقع داشت که «اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر» مواضع هسته «سه‌ند» را می‌پذیرد و سپس هسته «سه‌ند» را جذب خود می‌کند و به مسئله هواداری هسته «سه‌ند» پایان می‌دهد. ولی خود گروه «اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر» دچار بحران شده بود. در پائیز ۱۳۵۸ بدنبال دومین نشست عمومی گروه «اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر» نصف اعضای این گروه در اعتراض به چیزی که مواضع روشنفکری و جدا از توده‌های این گروه نامیدند از «اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر» انشعاب کردند. منشعبین بیشتر اعضای فعال در کارخانجات و هسته‌های کارگری را شامل می‌شد. منشعبین از «آرمان» سپس با سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران (کومله) و سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر وارد مباحثه شدند. از آنجائیکه منشعبین از «آرمان» برخی از مواضع کومله را اکونومیستی ارزیابی میکردند و به آن انتقاد داشتند لذا با خطوط اساسی ۸ بندی در تیر ماه ۱۳۵۹ به پیکار پیوستند.

بحران، ناتوانی و بی‌افقی «اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر» و بنوعی اضمحلال آن موجب دلسردی هسته «سه‌ند» شد و عملاً فعالیت مستقل را برای این هسته در دستور روز قرار داد. در چنین زمینه‌ای است که هسته «سه‌ند» در آذر ماه سال ۱۳۵۸ به هواداری خود از «اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر» پایان میدهد و به شکل یک گروه و تحت نام «اتحاد مبارزان کمونیست» اعلام موجودیت می‌کند. البته «سه‌ند» تاکید می‌کند که «این تغییر نام فی‌نفسه ابداً بیانگر تغییری در شیوه برخورد و مناسبات متقابل دو گروه نیست.» [۱] «اتحاد مبارزان کمونیست» این بار سعی می‌کند با هویت مستقل وارد فضای سیاسی شود و بر «گرایش خط ۳» تأثیر بگذارد.

فعالیت مستقل نیازمند تجربه سازمانیابی چه به لحاظ فیزیکی و چه به لحاظ تاریخی است. فیزیکی به این مفهوم که فعالین خود دارای سابقه و تجربه سازمان‌یابی هستند و به لحاظ تاریخی به این مفهوم که از تجربه تاریخی سازمان‌یابی گرایش یا گرایشاتی که شکل حافظه تاریخی به خود گرفته‌اند، بهره‌مند می‌شوند. چیزی که فعالین گروه تازه تاسیس شده از هسته «سه‌ند» فاقد آن بودند. منصور حکمت در این رابطه چنین می‌گوید:

"ما بشدت بی‌تجربه بودیم و نمی‌دانستیم چگونه باید متشکل فعالیت کنیم." [۲]

حمید تقوائی (دبیر کنونی کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران) علیرغم سابقه کوتاه زندان و هواداری از مائوئیسم قبل از رفتن به انگلستان در زمان شاه، درکی مشابه منصور حکمت دارد و اذعان میدارد که هیچ تئوری واحد و منسجمی بر کار تشکیلاتی آنها ناظر نبوده بلکه روند حوادث نیز آنها را با خود برده است.

"تشکیلات ما در انقلاب ایران بوجود آمد و در انقلاب ایران خود را شناخت و مثل بچه اردکی که در آب متولد می‌شود و ابتدا فقط آب را می‌شناسد و وقتی هم پایش به خشکی رسید، با شرایط زمین خودش را وفق میدهد و به همین ترتیب بزرگ می‌شود، ما هم تصور میکردیم که تشکیلات کمونیستی ما به این شکل رشد میکند. از این نقطه نظر هیچ تئوری واحد و منسجمی بر کار تشکیلاتی ما ناظر نبود." [۳]

ما فعلا بچه اردک را به حال خود رها می کنیم تا به قول خودشان بزرگ شود و زمانی که نه اردک بلکه ادای «غان» را در می آورد، یعنی در بحث مربوط به چپ کمونیست ارزیابی اش کنیم. البته زمانی که به مقام "رهبران پرولتاریا" ارتقا یافتند، باید تبیین دیگری از روند حوادث اجتماعی ارائه می دادند، تاریخ باید بازنویسی می شد و اتحاد مبارزان کمونیست به مرکز حوادث اجتماعی برده می شد. دیگر هواداری از یکی از گروه های «گرایش خط ۳» یعنی آرمان مطرح نیست بلکه خود اتحاد مبارزان کمونیست پرچمدار انقلاب ۱۳۵۷ ایران می شود! منصور حکمت چنین می گوید:

"پرچم انقلاب ۵۷ پرچمی بود که اتحاد مبارزان بلند کرده بود. برای اینکه خطی بود که در دل آن انقلاب وجود داشت." [۴]

ظاهراً «مارکس زمان» فراموش کرده است که در آن مقطع به شدت بی تجربه بوده و نمی دانسته چگونه باید متشکل فعالیت کرد، لذا هوادار آرمان شده بود. «غلوگوئی» به عنوان عارضه فرهنگی که شکل مضحک آن انعکاسی از روبنای سیاسی سرمایه داری در حال انحطاط و انحطاط سرمایه داری پیرامونی است، بخشی از فرهنگ سیاسی این گرایش فکری نیز بوده است.

سالها بعد مجید حسینی از رهبران سابق کومله و کمونیزم کارگری، در اوج پرت و پلا گوئی و به سنت استالینیستی - مائوئیستی که در آن پرورش یافته است به بازنویسی مجدد حوادث تاریخی می پردازد. سیاه را سفید می کند، سفید را سیاه، آشکارا دروغ می گوید تا سابقه رادیکالی برای اتحاد مبارزان کمونیست بتراشد. او این چنین می گوید:

"بطور کلی می توان گفت، بحران کمونیسم بورژوایی، تحولات اجتماعی و سیاسی و فکری ناشی از انقلاب ۵۷ و بویژه عامل دخالتگرانه سیاسی اتحاد مبارزان کمونیست چپ ایران و فرهنگ سیاسی آن را زیر و رو کرد. نمای کمونیسم روئیت شد، چپ رادیکالیزه گردید، تا حد زیادی رنگ سیاسی اتحاد مبارزان کمونیست را به خود زد. از آن پس این چپ، اقتصاد چین و شوروی را سرمایه داری میدانست، هیچ اردوگاهی را قبول نداشت، به مارکس، کارگر و سوسیالیسم کارگری روی آورد، به مبارزه روزمره کارگران اهمیت میداد و همراه با خط کمونیستی برای بیرون آوردن پرچم کمونیسم از زیر آوار جریانات بورژوایی و رفرمیسم خرده بورژوائی و انتقال آن به کارگر و جریان کمونیسم کارگری تلاش کرد." [۵]

از اینکه تا سال ۱۳۵۹ چند نفر «اتحاد مبارزان کمونیست» را در فضای سیاسی ایران می شناخت می گذریم. ولی این «رهبر» سابق علناً، منتهی بسیار ناشیانه اقدام به جعل حقایق می کند. کدام عامل دخالتگرانه سیاسی اتحاد مبارزان کمونیست، چپ ایران و فرهنگ سیاسی آن را زیر و رو کرد؟! فرهنگ بقال منشانه حزب کمونیست ایران! [۶] نمای کمونیزم چگونه روئیت شد؟ با تئوری چند طبقه و مائوئیستی اتحاد مبارزان کمونیست! اتحاد مبارزان کمونیست با خرده بورژوائی ارزیابی کردن رهبر بورژوای ایران و جلادی چون خمینی چپ را رادیکالیزه کرد! ظاهراً این رهبر سابق پرولتاریا «آلزایمر» زودرس نیز گرفته است و اظهار میدارد که اتحاد مبارزان کمونیست فضای سیاسی ایران را رادیکال کرد و بعد از آن چپ اقتصاد شوروی را سرمایه داری میدانست و یا هیچ اردوگاهی را قبول نداشت. بخش استالینیستی مجاهدین که «محفل مارکسیستی آزادی کارگر»

هوادار آن بود، اقتصاد شوروی را امپریالیستی و دولت شوروی را نیز سوسیال امپریالیسم خطاب میکرد.

اگر از حزب توده ایران بگذریم که بخاطر رابطه تناقضی که با شوروی و دستگاه تبلیغاتی آن داشت و به استالینیسم مسلط بود. جناح کلام رادیکال چپ سرمایه در آن زمان، یعنی جریان فدائی و مجاهدین استالینیست، به لحاظ نظری حتی به دستگاه سیاسی چپ سرمایه (استالینیسم) تسلط نداشتند. آرمانگرایی، عدالت خواهی، استقلال ملی، توسعه اقتصادی و دموکراسی خواهی مواضع آنها را تشکیل میداد. چنین مواضعی جذابیت خود را در بخش کلام رادیکال چپ سرمایه از دست میداد. تناقضات و سردرگمی مواضع اتخاذ شده که گاه گاهی حتی از حداقل انسجام ظاهری نیز برخوردار نبود، بدیل دیگری را برای گرایش کلام رادیکال آن در دستور روز قرار داد. در چنین زمینه ای، چند تحصیل کرده و خارجه دیده، آشنا به زبانهای خارجی و سبک کار تحقیقاتی، مبادرت به انتشار چند تا جزوه می کنند. در چنین شرایطی است که انتشار چند جزوه در فضای سیاسی کلام رادیکال استالینیستی گوش شنوایی پیدا می کند. ابتدا به اظهار فضل «مارکس زمان» در این رابطه نظری می افکنیم.

"دوران تا خرداد ۶۰ اتحاد مبارزان، دوران شیرینی است که از یک جمع خیلی کوچک، تبدیل شده بود به سازمانی که اثر آن را در همه ابعاد چپ آن جامعه میشد دید. اقبال عمومی کرور کرور به آن شده بود و اگر ۳۰ خرداد نبود، دو سال بعد حزب کمونیست ایران از یک موضع خیلی قدرتمندتری تشکیل میشد. به نظر من حزب کمونیست ایران در آن صورت حول اتحاد مبارزان تشکیل میشد. اما این پروسه قطع شد... میدانید یکی از بزرگترین سازمانهای چپ ایران شد." [۷]

آقای حکمت سالها بعد از تشکیل حزب کمونیست ایران اعتراف می کند که حزب کمونیست ایران از یک موضع قدرتمندی تشکیل نشده بود به عبارت دیگر آقای حکمت اظهار میدارد که شریک دیروزیشان، یک شریک جدی و قابل اعتماد نبوده است. این البته تحقیر کومله است که نیروی انسانی، امکانات و دفتر و دستک لازم را برای تجمعی تحت عنوان حزب کمونیست ایران ارائه داده بود. البته در مبحث تشکیل حزب کمونیست ایران خواهیم دید که «اتحاد مبارزان کمونیست» حتی به کومله برای تشکیل حزب باج نیز میدهد.

مسئله مهم دیگر غلوگویی خارق العاده این «رهبر پرولتاریا» است، اینکه اتحاد مبارزان کمونیست یکی از بزرگترین سازمانهای چپ ایران شد. تا قبل از تشکیل حزب کمونیست، «اتحاد مبارزان کمونیست» در فضای سیاسی ایران تقریباً ناشناخته بود. تنها در محافل روشنفکری و در پیش برخی جریانات چپ شناخته شده بود. همین گمنام بودن نیز یکی از دلایلی بود که باعث شد، در قیاس با دیگر جریانات چپ کمترین ضربه را ببیند. وجود منطقه آزاد در کردستان و سپس کردستان عراق باعث شد عملاً موقعیت خود را تحکیم کند. بخش زیادی از فعالین چپ بدلیل فرار از سرکوب وحشیانه بورژوازی اسلامی، ناچاراً به این تجمع پناه بردند، نتیجه منطقی آن سرنوشت تراژدیک بخشی از اینها، فاصله گرفتن از هر گونه فعالیت سیاسی و بی اعتمادی به هر نوع کار متشکل بود.

با این حال «اتحاد مبارزان کمونیست» از اینکه موفق شده بود از یک محفل چند نفره به یکی از بازیگران اصلی تشکیل تجمعی تحت عنوان حزب کمونیست ایران ارتقاء یابد، غرق در شادی بود و حتی شادی خود را آشکارا بیان می کرد. منصور حکمت با شادی و غرور معتقد بود قدرت جهانی آنها، چهار سال بعد از کنگره اتحاد مبارزان کمونیست یعنی در سال ۱۳۶۵ برایشان قابل تصور نبوده است. او در آن مقطع معتقد بود که حزب کمونیست ایران پرچمدار تشکیل بین الملل جدید خواهد شد، البته به این مسئله بعداً باز خواهیم گشت. منصور حکمت می گوید:

"همانطور که اکنون بعد از چهار سال از تولد مان بمثابة یک محفل با این واقعیات عظیم روبرو شده ایم، شاید موجودین بین المللی و قدرت جهانی ما در چهار سال آینده در تصور امروز ما ننگند" [۸]

گروه «اتحاد مبارزان کمونیست» سرانجام در سال ۱۳۶۲ با یک اطلاعیه که در چادری در روستای "مش کپه" کردستان صادر کرد، خود را منحل کرد. در اعلامیه عنوان شده بود، از آنجائیکه هدف تشکیل حزب کمونیست ایران بود و آن هم فراهم شده است، لذا این گروه به هدف خود رسیده است و خود را منحل می کند. [۹]

ایدئولوژی مارکسیست – لنینیستی اتحاد مبارزان کمونیست

بعد از مرگ لنین ضد انقلاب و در راس آن استالین در راستای پیشروی خود و در مسیرتهی کردن مواضع انقلابی لنین، مبادرت به تولید نوعی ایدئولوژی، نوعی مذهب از تئوریهای انقلابی لنین کرد. با تولید و باز تولید ایدئولوژی مارکسیسم – لنینیسم که اسم مستعار استالینیسم بود، استالینیسم با ایدئولوژی مارکسیسم- لنینیسم (استالینیسم) به جنگ لنین رفت. «اتحاد مبارزان کمونیست» بعنوان یک گروه مارکسیست – لنینیست معتقد به ایدئولوژی مارکسیسم- لنینیسم بود و بر این باور بود که «مارکسیسم - لنینیسم» منسجم ترین ایدئولوژی انقلابی عصر حاضر است. منصور حکمت در این رابطه این چنین می گوید:

"مارکسیسم لنینیسم بمثابة ایدئولوژی انقلابی پرولتاریا در عصر حاضر بی چون و چرا منسجمترین و پیگیرترین ایدئولوژی انقلابی عصر ماست. جنبش کمونیستی، لااقل با تعریفی کلی از آن، بخش فعال اکثر مبارزات انقلابی قرن بیستم را تشکیل داده و میدهد." [۱۰]

قبل از هر چیز باید تاکید کرد که مارکسیسم و آگاهی طبقاتی پرولتاریا ایدئولوژی نیست و دو معیار مهم برای تمایز بین ایدئولوژی و آگاهی طبقاتی پرولتاریا وجود دارد. اولاً پرولتاریا هیچ قدرت اقتصادی ندارد و هیچ هدفی هم مبنی بر استقرار نوع جدیدی از استثمار ندارد. بنابراین نمیتواند ربنای ایدئولوژیک بوجود بیاورد. چرا که در تمامی ایدئولوژی ها انسانها و مناسبات آنان وارونه ظاهر می شود. مارکس این مسئله را در ایدئولوژی آلمانی صفحه ۱۹ این چنین توضیح میدهد:

"اگر در تمامی ایدئولوژی ها ، انسانها و مناسبات آنان همانند [تصویر داخل] جعبه عکاسی وارونه ظاهر میشوند ، این پدیده همانقدر از جریان زندگی تاریخی آنان نشات میگیرد که وارونگی اشیا روی شبکیه از جریان زندگی جسمی آنان."

نکته مهم، دیگر بر خلاف آگاهی طبقاتی که در یک پروسه جمعی تکامل می یابد و جمعی است ، ایدئولوژی به شکل فردی تکامل می یابد و فردی است. اگر بخواهیم بیشتر دقیق باشیم باید اشاره کنیم که آگاهی طبقاتی پرولتری مثل ایدئولوژی ، شخصی و فردی بوجود نمی آید بلکه یک پدیده اجتماعی و تاریخی است.

اگر چه اندیشه های لنین و روزا لوکزامبورگ بعنوان بخشی از تجارب و آموزش تاریخی پرولتاریا در حافظه تاریخی پرولتاریا و به شکل آگاهی طبقاتی عمقی به روند خود ادامه داد، منتهی از اوایل دهه ۳۰ میلادی آن بُعدی از آگاهی طبقاتی که شکل گسترده (همه گیر) آگاهی طبقاتی است و از توازن قوای آنی بین طبقه پرولتاریا و بورژوازی در یک شرایط زمانی مشخص تعیین میگردد، عملاً به ضد خودشان تبدیل شد. لنین توسط استالینیستها و روزا لوکزامبورگ توسط شور اگر اها.

بعد از آن مقطع تجلی مارکسیسم ابتدا توسط چپ کمونیست آلمان-هلند و سپس توسط چپ کمونیست ایتالیا بود. نزدیک نیم قرن جریانات برخاسته از چپ کمونیست ایتالیا در انزوای مطلق، در دوران سیاه ضد انقلاب به دفاع از مارکسیسم پرداختند. تنها پس از برگشت تاریخی پرولتاریا در اواخر دهه ۶۰ میلادی بود که جریانات انترناسیونالیست توانستند از انزوای مطلق بیرون بیایند.

با این توضیحات باید اذعان کرد که «اتحاد مبارزان کمونیست» حداقل در یک مورد درک درستی داشت و آن هم اینکه استالینیزم (مارکسیزم-لنینیسم) آنها ایدئولوژی بود ولی این ایدئولوژی آنها هیچ سنخیتی با مارکسیسم یا آگاهی طبقاتی پرولتاریا نداشته و ندارد. از سوی دیگر استالینیزم نه تنها بخش فعال اکثر مبارزات انقلابی قرن بیستم را تشکیل نداده بلکه نقش بسزائی در سرکوب مبارزات انقلابی داشته است.

از آنجائیکه «اتحاد مبارزان کمونیست» یک گروه استالینیست (مارکسیست - لنینیست) بود از پراکندگی طیف استالینیست راضی نبود و در راستای اعتلای جنبش استالینیستی و نزدیکی مارکسیست - لنینیستها (استالینیستها) تلاش میکرد. معتقد بود، باید نیازهای عملی مبارزه را در یافت و در گام بعدی از این فراتر رفته و تاکید می کند که جنبش جوان کمونیستی باید سنن سکتاریستی و خرده بورژوائی را عمیقاً زیر سوال برد و نیازهای عملی مبارزه را در یابد، به عبارت دیگر وحدت عملی مارکسیست لنینیست ها، یعنی وحدت عملی استالینیستها. اتحاد مبارزان کمونیست می نویسد:

"بالاخره در چنین شرایطی است که نیازهای عملی مبارزه، وحدت عملی مارکسیست - لنینیست هایی را که در اصول برنامه و تاکتیک توافق دارند تاکید میکند و سنن سکتاریستی و خرده بورژوائی جنبش جوان کمونیستی ما را عمیقاً زیر سؤال میبرد." [۱۱]

از ویژگیهای استالینیسیم به مثابه نوع خاصی از ایدئولوژی، نگاه ایدئولوژیک ویژه آن به سیر تاریخی حوادث است که در این ایدئولوژی شخصیت ایدئولوژیک جایگاه خاصی دارد (کیش شخصیت پرستی) و نقش ویژه ای ایفا می کند. زمینه های تاریخی و نیروی دخالت گر جامعه یعنی پرولتاریا تابع شخصیت می شود، مضحک تر اینکه با مرگ آن شخصیت شیوه تولیدی نیز عوض می شود. با مرگ استالین در روسیه و با مرگ مائو در چین. استالینیسیمها معتقد هستند که با مرگ استالین و روی کار آمدن خروشچف به مارکسیسم-لنینیسم نیز در روسیه خیانت شد. لذا از رویزیونیسم خروشچفی نه به عنوان افکار بورژوائی بلکه از تحریف بورژوائی مارکسیسم-لنینیسم نام میبرند و می نویسند:

"رویزیونیسم ... اساسا به معنای عدول از مبانی تئوری و برنامه انقلابی مارکسیسم - لنینیسم و تحریف بورژوائی آن است... رویزیونیسم در سطح بین المللی امروز عمدتا در اشکال رویزیونیسم مدرن (خروشچفی)، رویزیونیسم "سه جهانی"، "کمونیسم اروپائی" و تروتسکیسم به خیانت خود به طبقه کارگر ادامه میدهد." [۱۲]

جالب توجه این است که بعد از تشکیل حزب کمونیست ایران، این جریان خود را تنها جریان کمونیستی میداند. دیگر جریانات چپ سرمایه و بخصوص دیگر استالینیسیمها که زمانی برای وحدت عملی شان، اتحاد مبارزان کمونیست در تقلاي شبانه روزی بود، با یک اشاره قلمی به اردوی بورژوازی برده می شوند. الان دیگر ملاک تعلق به پرولتاریا تجمع بخشی از چپ سرمایه، معجونی از استالینیسیم و مائوئیسم تحت نام حزب کمونیست ایران می شود.

کشور اتحاد مبارزان کمونیست

بعد از تشکیل حزب کمونیست کارگری ایران، ایدئولوژیهای این جریان سعی کردند ویتترین حزب جدید را با ترم های "انترناسیونالیستی" آرایش دهند. تبیین ناسیونالیستی از حوادث و رویدادهای تاریخی بر نگرش کلام رادیکال این جریان سنگینی می کرد و مانعی در راستای پیشروی آن بود. ابتدا با هم جزوات اولیه اتحاد مبارزان کمونیست مانند «دو جناح در ضد انقلاب بورژوا امپریالیستی»، «اسطوره بورژوازی ملی و مترقی»، «انقلاب ایران و نقش پرولتاریا (خطوط عمده)»، «دورنمای فلاکت و اعتلای نوین انقلاب - تزهایی در باره اهمیت سیاسی بحران اقتصادی» و غیره را ورق می زنیم و این چنین مشاهده می کنیم:

«حضور فعال پرولتاریای انقلابی و پیشاهنگان کمونیست آن را در کشور ما» «در عصر حاضر و در کشور ما» «جنبش کمونیستی کشور ما» «نیروهای کمونیست کشور ما» «سازمانها، گروهها و عناصر انقلابی کشور ما» «زحمتکشان کشور ما» «نیروهای جنبش انقلابی کشور ما» «نقش بورژوازی لیبرال در کشور ما» «وجه تولید حاکم بر کشورمان» «چهارچوب عام لیبرالیسم در کشور ما» «رشد و بسط مبارزه طبقاتی در کشور ما» «اعتلای جنبش انقلابی کشور ما» «زحمتکشان کشور ما» و غیره

نگرش به غایت ناسونالیستی و تکرار مضمئنکننده «کشورما» در ادبیات این جریان از سوئی بیانگر خواستگاه این جریان استقلال طلب است و از سوی دیگر بیانگر ناتوانی بورژوازی استقلال طلب در ارائه آلترناتیو خود با ایدئولوژی خود است. بورژوازی استقلال طلب پیرامونی برای ایفای این نقش بناچار به مارکسیسم روی می آورد، با ترکیبی از ایدئولوژی استالینیستی و مائوئیستی پرچم استقلال طلبی کشورش را بلند می کند. اگر در دهه ۵۰ شمسی استقلال طلبی بیانگر نگرش کلام رادیکال ترین گرایشات چپ سرمایه بود، از اوایل دهه ۶۰ شمسی این وظیفه به بخش سنتی (غیر رادیکال) چپ سرمایه محول شد. استقلال طلبی دیگر نماد رادیکالیسم نبود تا با آن ایده بتوان نیروی معترض در جامعه را بدور خود جمع کرد. بخصوص اینکه تمایلات انترناسیونالیستی هر چند بسیار مبهم در حال مطرح شدن بودند. باید موضوعات عوض می شدند در چنین شرایطی است که جناح کلام رادیکال چپ سرمایه با واژه «انترناسیونال» به جنگ اهداف انترناسیونالیستی رفت. در چنین شرایطی است که حزب کمونیست کارگری ایران اسم نشریه، رادیو، تلویزیون و غیره را انترناسیونال نام گذاری می کند. واقعیت این است که کمونیسم کارگری یکی از جریاناتی است که بیشترین سهم را در به لجن کشیدن واژه «انترناسیونال» ایفا کرده است. عملکرد و مواضع این ناسیونال چپ ها در هر رویداد اجتماعی آشکار است.

اتحاد مبارزان کمونیست و جنبش "کمونیستی" ایران

ما اعلام کرده ایم بعد از اولین حزب کمونیست ایران به رهبری آوتیس میکائیلیان (سلطانزاده)، تاریخ چپ ایران، تاریخ چپ دستگاه سیاسی سرمایه بوده است. اولین حزب کمونیست ایران تحت تاثیر انقلاب اکتبر به سال ۱۹۲۰ تشکیل یافت و عضو کمینترن شد. البته از توضیح بالا دو مفهوم را باید از هم تمایز داد. ارزیابی اولین حزب کمونیست بعنوان یک حزب کمونیستی و دیگری تاکید بر رهبری آوتیس میکائیلیان (سلطانزاده). مفهوم اول یعنی انقلابی ارزیابی کردن اولین حزب کمونیست نتیجه منطقی باوری است که معتقد است تمامی احزابی که در اوایل دهه ۱۹۲۰ عضو انترناسیونال کمونیستی (کمینترن) بودند به یمن تعلق خود به این سازمان کمونیستی، انقلابی محسوب می شدند. لذا اولین حزب کمونیست ایران بعنوان یکی از احزاب تشکیل دهنده کمینترن که تابع برنامه انترناسیونال کمونیستی بود و بنا به وظیفه خود در راستای تحقق برنامه کمونیستی تلاش می کرد، یک جریان کمونیستی بود. به عبارت دیگر نه تنها اولین حزب کمونیست ایران، بلکه تمامی احزاب عضو انترناسیونال کمونیستی در اوایل دهه ۲۰ میلادی سوای از میزان نکات قوت و ضعف آنها کمونیستی بودند.

نقش آوتیس میکائیلیان (سلطانزاده) بعنوان یک انقلابی بزرگ، در تعلق او به جناح چپ انترناسیونال کمونیستی برجسته می شود. مسلماً آوتیس میکائیلیان مثل هر انقلابی دیگری محصول شرایط اجتماعی خاص دوره خود بود و نباید نگرشی مذهبی گونه به این انقلابی بزرگ داشت، با این وجود خدمات او به جنبش کمونیستی فراموش نشدنی است. اسناد کنگره اول و خط مشی سیاسی اولین حزب کمونیست ایران بر اساس نظرات سلطانزاده تدوین گردیده بود و او به دبیر اولی آن انتخاب شده بود.

بر خلاف ناسیونال چپ های امروزی سلطانزاده یک انترناسیونالیست و معتقد به انقلاب جهانی بود. بطوری که در دومین کنگره انترناسیونال کمونیست در یکی از حساس ترین مباحث کنگره یعنی بحث پیرامون مسئله ملیتها و مستعمرات نماینده کمونیستهای ایران در کنار جناح چپ کنگره قرار میگیرد. سلطانزاده در پنجمین نشست کنگره چنین می گوید:

"فقط فرض کنیم که در هندوستان انقلاب کمونیستی آغاز شده است. آیا کارگران این کشور میتوانند بدون کمک یک جنبش انقلابی در انگلستان و اروپا در مقابل حمله بورژوازی سراسر جهان مقاومت کنند؟ طبیعتاً نه. ... انقلابی که در غرب آغاز شده است زمینه را در ایران و ترکیه نیز آماده ساخته و به انقلابیون نیرو بخشیده است. عصر انقلاب جهانی آغاز گشته است.

....

مسئله بر سر این است که باید بر خلاف جنبش های بورژوا دمکراتیک یک جنبش خالص کمونیستی بوجود آورده و بر پا نگه داشته شود. هر ارزیابی دیگری از واقعیت ها می تواند به نتایج تاسف انگیزی منجر گردد."

چند ماه پس از اولین کنگره حزب در یک اقدامی کودتائی ۱۲ نفر از ۱۵ عضو کمیته مرکزی منتخب کنگره اول منجمله سلطانزاده از رهبری حزب اخراج می شوند. علت این امر این بود که سلطانزاده با ارزیابی که از بورژوازی ملی ایران داشت، معتقد بود که مبارزه مستقیمی کمونیستی و تلاش در راستای انقلاب جهانی باید در دستور روز قرار گیرد. این افکار مورد تأیید دفتر سیاسی بلشویک قفقاز و آذربایجان نبود. سلطانزاده به مخالفت جدی با این سیاست بلشویک قفقاز و آذربایجان بر می خیزد و با نوشتن مقالاتی این سیاست مخرب و نقشی که این سیاست به جامعه ایران و جنبش طبقاتی پرولتاریا ایفا میکرد را افشا میکند.

با توجه به نقش ارزنده سلطانزاده در حزب بلشویک و انقلاب اکتبر، در ژانویه ۱۹۲۲ مجدداً در ترکیب رهبری حزب قرار می گیرد و به عنوان نماینده حزب کمونیست ایران در کمیته مرکزی پذیرفته می شود.

بعد از این تاریخ، تاریخ چپ ایران، تاریخ چپ دستگاه سیاسی سرمایه بوده است. حزب توده در اکتبر ۱۹۴۱ پیرو خط جبهه توده ای کنگره هفتم کمینترن و به عنوان یک جبهه ضد فاشیستی و بدستور شوروی و با نظر مساعد انگلیسی ها ساخته شد. این حزب بیشتر نقش مجری سیاستهای خارجی شوروی را ایفا می کرد. چند سال بعد از آن در اکتبر ۱۹۴۹ جبهه ملی مصدق [۱۳] توسط پان ایرانیستها (حزب ایران، حزب ملت ایران ...) و مجمع مسلمانان مجاهد (به رهبری شمس قنات آبادی) تاسیس شد. نافرجامی های حزب توده و تبدیل شدن آن به بخشی از زائده سیاست خارجی شوروی منجر شد که بدیل دیگری در جامعه شکل بگیرد. اواخر دهه ۴۰ و اوایل دهه ۵۰ چپی به شکل، مارکسیسم ناسیونالیزه شده ای با اهداف استقلال طلبی، شکوفائی اقتصادی، عدالت اجتماعی و غیره شکل گرفت که با مارکسیسم، تئوری شرایط رهائی پرولتاریا کاملاً بیگانه بود.

ولی برای اتحاد مبارزان کمونیست، چپ سرمایه، جنبش کمونیستی بود و جریان‌ات ضد انقلابی استالینیستی نیز سازمانهای انقلابی بودند. اتحاد مبارزان کمونیست می دانست که نه تجربه مبارزاتی دارد و نه آن توانائی تئوریک، با جنبش کارگری هم که بیگانه بود و حتی در تحولات سیاسی چپ چپ سرمایه نیز بی تاثیر بود. از همه مهمتر اتحاد مبارزان کمونیست هنوز دوران کارآموزی خود را می گذراند و سعی میکرد به رسم و رسوم و سنتهای چپ وفادار باشد و هنوز حرمت بزرگترها و با تجربه های چپ را نگه می داشت، لذا با تواضع کامل دست به دامن رفقایش (استالینیست ها) می شد که از تجارب و امکانات تئوریک و پراتیک غنی تری در عرصه مبارزه برخوردار بودند. برای اتحاد مبارزان کمونیست هنوز جریان‌ات چپ سرمایه، نیروها و سازمانهای کمونیستی بودند. منصور حکمت چنین می نویسد:

"دستیابی به شناخت مشخص از دقایق کنکرت بحران کنونی و تبدیل این شناخت به سلاحی تئوریک در خدمت جنبش انقلابی پرولتاریای ایران، مستلزم آن است که نیروها و سازمانهای کمونیستی کشور ما، بویژه رفقایی که از تجارب و امکانات تئوریک و پراتیک غنی تری در عرصه مبارزه طبقاتی و انقلابی برخوردارند، به این عرصه مشخص پیگیرانه برخورد کنند.

این واقعیت اهمیت برخورد فعال و پیگیر نیروها و سازمانهای کمونیستی‌ای را که از توان و تجربه مبارزاتی و پیوند مستحکمتری با جنبش کارگری برخوردارند، به مسأله بحران اقتصادی، فلاکت توده‌ها و وظایف کمونیستها در قبال آن صد چندان میکند." [۱۴]

اتحاد مبارزان کمونیست برای نشان دادن خلوص نیت خود و ادای احترام به رفقای استالینیست اش تصریح می کند که رفقا یعنی چپ دستگاه سیاسی سرمایه از سطح توده ها آغاز کرده و در تمامی تحولات همراه توده ها بوده است. مشکل اتحاد مبارزان کمونیست این نبود که نمی فهمید نقش سازمان انقلابی نه دنباله روی از طبقه کارگر بلکه پیشقراول آن است، بلکه اتحاد مبارزان کمونیست بعنوان بخشی از چپ دستگاه سیاسی سرمایه، هر چند هم در اپوزسیون سعی میکرد نقش خود را بعنوان بخشی از روبنای جامعه طبقاتی، همچون یکی از نهاد های سیاسی سرمایه ایفا کند. منصور حکمت می گوید:

"در این شکی نیست که رفقا در تمامی این حرکات همراه توده‌ها حرکت کردند، از سطح توده‌ها آغاز کردند و آنجا که توده‌ها بودند حضور داشتند." [۱۵]

اتحاد مبارزان کمونیست تاکید می کرد که مخاطبین او در این جزوات نه مائونیستها که ساخت جامعه ایران را نیمه فئودال- نیمه مستعمره ارزیابی می کردند بلکه استالینیست هائی بود که به لحاظ نظری به اتحاد مبارزان کمونیست نزدیک تر بودند به عبارت واضح تر مخاطبین اتحاد مبارزان کمونیست جریان‌اتی از همان «گرایش خط ۳» بود، چرا که اتحاد مبارزان کمونیست هنوز خود را بخشی از «گرایش خط ۳» می دانست. اتحاد مبارزان کمونیست چنین می گوید:

"ما در این سلسله جزوات گرایش اول، یعنی کسانی که منکر حاکمیت سرمایه‌داری بر تولید اجتماعی در ایران هستند - طرفداران تز نیمه فئودال- نیمه مستعمره - را مخاطب قرار نمیدهیم.

مباحثات ما در این سلسله جزوات عمدتاً بر محور افشای التقاط تئوریک بخش دوم، که لااقل از نظر تئوری به ما نزدیک ترند می‌گردد." [۱۶]

علیرغم اینکه اتحاد مبارزان کمونیست دوران کارآموزی خود را می‌گذراند با این وجود سعی میکرد بر فضای سیاسی چپی که به آن تعلق داشت تاثیر بگذارد و از فرقه گرائی درون چپ سرمایه راضی نبود، خواهان همکاری گروههای "کمونیستی" و برسمیت شناختن دستاوردهای سیاسی تئوریک همدیگر بود. آقای حکمت این چنین گلابه می‌کند:

"از اینروست که میبینیم که چگونه گروههای کمونیستی آلوده به انحراف پوپولیسم، با گشاده رویی وافر به استقبال حمایت بی قید و شرط از مجاهدین خلق در انتخابات، تبلیغات و غیره میروند و در همان حال حتی از ذکر نام یکدیگر در ارگان های خود، از ارائه طرحهایی برای اتحاد عمل مشخص میان خود، از برسمیت شناختن دستاوردهای تئوریک سیاسی و تشکیلاتی یکدیگر و ... هراس دارند." [۱۷]

از آنجائیکه اتحاد مبارزان کمونیست معتقد بود:

- یک انقلاب اجتماعی در ایران در جریان بود و یا همچنان در جریان است.
- و جنبش کمونیستی در فضای سیاسی ایران وجود داشت و یا همچنان وجود دارد.

لذا باور داشت و تاکید میکرد نیازهای عملی مبارزه، ضرورت وحدت جنبش کمونیستی (استالینیستها) را در دستور روز قرار داده است:

"پیروزی ما در این مبارزه تعیین کننده بی شک مستلزم حرکت آگاهانه و سریع در جهت وحدت جنبش کمونیستی حول پرچم برنامه و تاکتیک لنینی است. این برنامه امروز وجود دارد. از سوی دیگر حزب کمونیست را در دل انقلاب بهتر و سریع تر میتوان ساخت." [۱۸]

همانطوری که قبلاً اشاره شد با تشکیل جمعی تحت عنوان حزب کمونیست ایران و با یک اشاره قلمی تمامی این جریانات از اردوی جنبش کمونیستی به کمپ بورژوازی انتقال یافتند. نه تنها کمونیست بودن آنها و دستاوردهای تئوریک آنها زیر سوال رفت بلکه حتی حزب سیاسی بودن آنها نیز زیر سوال رفت. منصور حکمت در ارزیابی اش از حزب سیاسی این چنین می‌گوید:

"در فردای ۲۲ بهمن ۵۷ نیروی عظیمی به گرد فدائی حلقه زد. برای یک حزب سیاسی این نیرو ابزار دخالتگری در سرنوشت قدرت در طی دوره معینی است. یا در این کار پیروز میشود و توازن قوای جدیدی را به کرسی می‌نشاند و یا این نیرو را برای یک دوره از دست میدهد. اما فدایی علیرغم نفوذ وسیعش پس از انقلاب، فاقد سیما و مشخصات یک حزب سیاسی بود. فدایی نهایتاً یک گروه فشار روی جنبش ملی و احزاب ناسیونالیست اصلی در کشور بود. نه افق یک حزب سیاسی را داشت، نه ساختارهای آن، نه رفتار آن و نه اهداف آن را." [۱۹]

فدائی به منافع طبقاتی خود آگاه بود و بعنوان بخشی از چپ دستگاه سیاسی سرمایه نقش بسزائی در تثبیت روحانیت مبارز و صد البته ضد امپریالیست ایفا کرد و به طبع آن نقش شایانی در تثبیت نظام

بربر سرمایه داری ایفا کرد. فدائی به اهداف طبقاتی خود آگاه بود که درک ضد امپریالیستی جنایتکاری چون «خمینی» را می ستائید و از او بعنوان مبارزی عالیقدر و پیشوای بزرگ شیعیان جهان نام می برد. فدائی به منافع طبقاتی خود آگاه بود که بازگشت جنایتکاری چون «خمینی به وطن» را پیروزی بزرگ خلق می نامید.

اکثریت فدائیان با افق سیاسی روشنی و در دفاع از منافع بورژوازی خود، کارگران را به گوشت دم توپ فرستادند و در این راستا تا بدانجا پیش رفتند که می خواستند خون پاسدار و فدائی در هم بیامیزد و درخت انقلاب را آبیاری کند. اکثریت فدائیان با هدف سیاسی مشخصی و در راستای اهداف سیاسی خود به زانده سازمان اطلاعاتی بورژوازی تبدیل شدند.

فدائی همچون اتحاد مبارزان سابق و «کمونیسم کارگری» امروز بعنوان یک نهاد سیاسی سرمایه هم به منافع طبقاتی خود آگاه بود و هم اهداف خود را خوب می شناخت. منتهی این منافع و این اهداف چیزی جز منافع طبقه بورژوازی نبوده است.

توضیحات و نقل قول هائی ارائه دادیم مبنی بر تاکید اتحاد مبارزان کمونیست بر ضرورت وحدت جریانات و نیروهای کمونیستی درون جنبش کمونیستی، البته از باور اتحاد مبارزان کمونیست. ولی بعد از ارتقاء یافتن به مقام «رهبران پرولتاریا» ناگهان آقای منصور حکمت به زیر همه چیز می زند. دوران هواداری بودنشان را فراموش می کند. منکر جنبشی می شود که آن را جنبش کمونیستی می نامید، بلکه ادعا می کند که کمونیسم ناب مارکسی را اتحاد مبارزان کمونیست به ایران و تهران آورد!

"اگر اتحاد مبارزان چیزی بود، این بود که یک ورژن و معنی دیگری از کمونیسم را با خود آورد. کمونیسمی که تا لحظه ای که اتحاد مبارزان وارد جامعه شد، در جامعه ایران وجود نداشت. این کمونیسم در ایران وجود نداشت، در هیچ محفلی نمایندگی نمیشد، و محال بود بدون اتحاد مبارزان، انقلاب ۵۷ این خط را از خود بیرون بدهد. اتحاد مبارزان، کمونیسم را به روایت مارکس و مانیفست آموخته بود. اتحاد مبارزان جدا از کل اینها، از لای صفحات مانیفست کمونیست، از لای صفحات کاپیتال به تهران و ایران آمد. به نظر من تمام نقطه قدرت اتحاد مبارزان کمونیست این بود که از لای کمونیسم اروپا و از تجربه اروپا آمده بود." [۲۰]

اولا اتحاد مبارزان کمونیست از لای کمونیسم اروپا و از تجربه اروپا به ایران نیامد، بلکه ریشه در در هواداری از گروه «اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر» و «گرایش خط ۳» دارد. این را بوضوح ما در بخش اول نشان دادیم.

ثانیا اتحاد مبارزان کمونیست کدام ورژن و معنی دیگری از کمونیسم را با خود به ایران آورد؟ با تئوری چهار طبقه و مائونیستی «محفل مارکسیستی آزادی کارگر» یا با «خرده بورژوائی» ارزیابی کردن رهبر بورژوازی ایران و جنایتکاری چون خمینی؟ یا با نظریه ارتجاعی «مافوق سود امپریالیستی» اتحاد مبارزان کمونیست در سرمایه داری وابسته؟

ثالثا چگونه اتحاد مبارزان کمونیست، کمونیسم را به روایت مارکس و از مانیفست آموخته بود ولی دست بدامن استالینیست های باتجربه می شد و می نوشت "بویژه رفقای که از تجارب و امکانات

تئوریک و پراتیک غنی‌تری در عرصه مبارزه طبقاتی و انقلابی برخوردارند، به این عرصه مشخص پیگیرانه برخورد کنند!"

رابعاً به میمنت وجود اتحاد مبارزان کمونیست، انقلاب ۵۷ کدام خط را از خود بیرون داد؟ آقای حکمت فقط هذیان گفته است. بعد از به مسلخ برده شدن مبارزات کارگری توسط چپ در سالهای ۱۳۵۹ - ۱۳۵۸ بود که تازه اسم اتحاد مبارزان کمونیست در میان روشنفکران مطرح شد! نه تنها «محفل مارکسیستی آزادی کارگر» که بعداً محفل «سهند» را تشکیل داد و سپس به اتحاد مبارزان کمونیست دگرپرسی کرد بلکه گروهی که این محفل هوادار آن بود یعنی گروه «اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر» کوچکترین دخالتی در تحولات آن روز فضای سیاسی نداشت. خود آرمان دچار بحران شده بود.

اتحاد مبارزان کمونیست و جناح تئوکراتیک بورژوازی

جمهوری اسلامی محصول ناتوانی بورژوازی جهانی برای ارائه یک آلترناتیو مناسب برای سرمایه ملی برای بر پا نگه داشتن نظام سرمایه داری بعد از رژیم شاه بود. لذا جمهوری اسلامی با تناقض مادر زادی بدنیا آمد. سرمایه نیاز به ثبات برای تامین انباشت سرمایه داشت. در رون نظام سرمایه داری اسلامی، همیشه دو نگرش یا گرایش برای رسیدن به این هدف بوده است. البته این مسئله مختص ایران نیست و آن را می‌توان به وضوح در آمریکا، اروپا و دیگر کشورها نیز مشاهده کرد که بیانگر خواستها و راه حل‌های گرایش‌های متفاوت بورژوائی در قبال تحولات جامعه است. در ایران در سالهای ۱۳۵۹ - ۱۳۵۸ حزب جمهوری اسلامی جناح تئوکراتیک را نمایندگی میکرد و جناح لیبرال‌ها را ابتدا مهدی بازرگان و سپس بنی صدر نمایندگی میکرد.

در این مقطع بخش عظیمی از استالینیستها (فدائیان اکثریت و حزب توده) از جناح تئوکراتیک دفاع و پشتیبانی میکردند که در راستای سیاستهای خارجی روسیه بود. مائوئیستها (اتحادیه کمونیستهای ایران) نیز از جناح لیبرال‌ها یعنی بنی صدر حمایت می‌کردند. موضع اتحاد مبارزان کمونیست به عنوان بخشی از جناح کلام رادیکال چپ سرمایه در این زمینه چه بوده است. منصور حکمت این چنین می‌گوید:

"حزب جمهوری اسلامی بدنبال استقرار "جامعه اسلامی آرمانی" هیچکس نیست، بلکه بدنبال استفاده از خصائل و آرمانهای ضدانقلابی خرده بورژوازی است که امروز در قالب اسلام خمینی‌ها درک و تعریف میشوند و بدیهی است که با پایان گرفتن نقش توده‌های خرده بورژوا به مثابه سیاهی لشکر در برنامه ضد انقلابی امپریالیسم، علاقه حزب نیز به اسلام و خمینی به پایان میرسد، و ناگزیر خود حزب نیز به پایان راه خود بمتابه "حزب جمهوری اسلامی" خواهد رسید." [۲۱]

اولاً ماهیت یک حزب سیاسی را نه ترکیب فردی اعضای آن حزب، بلکه برنامه، اهداف و عملکرد آن حزب تعیین می‌کند. این را دیگر باید «رهبران پرولتاریا» بدانند. یک چنین نگرشی در بهترین حالت می‌تواند نگرشی جامعه‌شناسانه به حوادث تاریخی باشد. ثانیاً اتحاد مبارزان کمونیست با لجاجت تمام همچنان سعی می‌کرد جناحی از بورژوازی، جناح تئوکرات را خرده بورژوائی

ارزیابی کند. ثالثاً نه تنها علاقه حزب به اسلام و خمینی پایان نیافت بلکه حزب جمهوری اسلامی پایه گذار و بانی «ولایت فقیه» شد که در آن اولین «ولی فقیه» شخص خمینی بود.

اتحاد مبارزان کمونیست حزب بودن «حزب جمهوری اسلامی» را زیر سوال قرار میداد و معتقد بود «حزب جمهوری اسلامی» نه تنها از منافع طبقه معینی بلکه حتی از منافع قشر معینی نیز دفاع نمی کرد. البته در همان حال تاکید می کرد که امپریالیسم آن را برای خرده بورژوازی تاسیس کرده بود. ظاهراً امپریالیسم برای خرده بورژوازی ایران بیشتر از بورژوازی ایران علاقمند است و به جای بورژوازی برای خرده بورژوازی حزب می ساخت. برای چپ هائی نظیر اتحاد مبارزان کمونیست، امپریالیسم به عنوان یک قدرت بزرگ ظالمانه اقتصادی و نظامی مانند آمریکا، ژاپن، بریتانیا و غیره تعریف می شود. نتیجه این درک و تعریف این می شود که طبقه کارگر را پشت سر امپریالیسم ضعیف بسیج می کنند. امپریالیسم یک شیوه زندگی برای نظام سرمایه داری در عصر انحطاط است. امپریالیسم سیاست بخصوصی نیست که از طرف دولت بخصوصی صادر شود. آن تنها می تواند در سطح بین المللی وجود داشته باشد. منصور حکمت می نویسد:

"ما خمیره حزب جمهوری اسلامی و فلسفه وجودی آن را این خصلت ایزاری دانستیم و اصولاً "حزب بودن" آن را، بمعنای جریانی که بگونه کلاسیک در جریان دفاع از منافع یک قشر و یا طبقه معین شکل گرفته باشد، به طبقه معینی تکیه کند و برنامه‌ای برای تحقق اهداف و منافع این طبقه پیشروی خود بگذارد، مورد سؤال قرار دادیم. حزب جمهوری اسلامی را ترکیب در هم جوشی از مشکوکترین محافل وابسته به امپریالیسم از یک سو، و محافل خرده بورژوازی مذهبی از سوی دیگر، دانستیم که به اعتبار استفاده فعالش از حربه اسلام و نیز شخص خمینی، و توهم توده‌های وسیع زحمتکش‌شان به این آخری، لاقلاً در ابتدای کار توانسته بود توده‌های متوهم تهیدستان شهری را نیز بدنبال خود بکشانند و برای تحقق اهداف ارتجاعی خویش از آنان بهره گیرد. تبیین حزب جمهوری اسلامی به عنوان "حزبی که امپریالیسم که برای خرده بورژوازی تاسیس کرده است" میتواند چکیده اغراق آمیز اما گویایی از نظر ما در مورد این جریان ارتجاعی باشد." [۲۲]

ابتدا نگاهی می اندازیم به حزبی که امپریالیسم برای خرده بورژوازی ایران درست کرد. در جریان تحولات سال ۱۳۵۷ و به تاریخ ۲۹ اسفند ۱۳۵۷ پنج روحانی به نامهای «بهشتی»، «موسوی اردبیلی»، «هاشمی رفسنجانی»، «علی خامنه‌ای» و «باهر» اقدام به تاسیس حزبی می کنند که آن را «حزب جمهوری اسلامی» می نامند و دبیر کل آن نیز بهشتی بود. همگی اینها به همراه سایر اعضای شورای مرکزی منجمله «میر حسین موسوی» نقش های کلیدی در رهبری بورژوازی ایران ایفا کرده اند و یا می کنند. «علی خامنه‌ای» ولی فقیه کنونی است. حزب جمهوری اسلامی یا بقول اتحاد مبارزان کمونیست حزبی که امپریالیسم برای خرده بورژوازی درست کرده بود را خمینی در خرداد سال ۱۳۶۶ بدلیل اختلافات درونی منحل کرد.

تمامی دولتهای سر کار آمده بعد از دولت اول همگی به نوعی ریشه در حزب جمهوری اسلامی داشته اند. بنا به استدلالات اتحاد مبارزان کمونیست بعد از دولت اول و از دولت «باهر» به بعد حزب خرده بورژوازی و به طبع آن خرده بورژوازی در ایران حکومت کرده است و «بهشتی»، «موسوی اردبیلی»، «هاشمی رفسنجانی»، «علی خامنه‌ای» و «باهر» و غیره نیز خرده

بورژوازی بوده اند. معلوم نیست بورژوازی ایران خود را کجا قایم کرده است، شاید هم اصلاً وجود خارجی نداشته است!

اتحاد مبارزان کمونیست به گفتار بی پایه و بی اساس خود ادامه میدهد:

"طبیعی است که در این میان اسلام و خمینی را از ماحصل سیاست دراز مدت انحصارات، و فعالیت‌های امروزی حزب، خیری بیش از آنچه در زمان شاه عایدشان میشد، نمیرسد. چرا که نه اسلام و نه خمینی نمیتوانند عناصر تشکیل دهنده روبنای حکومتی انحصارات در ایران باشند." [۲۳]

اتحاد مبارزان کمونیست معتقد بود که نه اسلام و نه خمینی نمی‌توانند عناصر تشکیل دهنده روبنای حکومتی انحصارات در ایران باشند! ولی اتحاد مبارزان کمونیست مشخص نکرده آیا اسلام و خمینی می‌توانند روبنای حکومتی غیر از انحصارات باشند؟ اسلام به عنوان نوع خاصی از ایدئولوژی در ۳۰ سال گذشته روبنای حکومتی سرمایه‌داری ایران بوده است. آیا «ناسیونال سوسیالیسم» بعنوان روبنای حکومتی سرمایه‌داری در اواخر دهه ۳۰ و اوایل دهه ۴۰ میلادی در آلمان بوده است یا نه؟ چرا «ناسیونال سوسیالیسم» می‌تواند روبنای حکومتی در آلمان باشد ولی اسلام نمی‌تواند در ایران باشد؟ مگر نه اینکه هر دو نوع خاصی از ایدئولوژی هستند؟

اتحاد مبارزان کمونیست از پرده آخر نمایش ضد انقلاب صحبت می‌کند که اگر تحقق یابد، زمینه‌های استقرار دیکتاتوری بورژوازی انحصاری را آماده خواهد کرد و به یک دیکتاتوری به شکل جمهوری البته غیر اسلامی در ایران منتهی خواهد شد.

"اگر این تحولات ضد انقلابی متحقق شوند،... آنگاه صحنه برای پرده آخر نمایش ضد انقلاب، برای استقرار دیکتاتوری بورژوازی انحصاری آماده خواهد بود. دیکتاتوری‌ای که نه لیبرال است و نه دل خوشی از آخوند و تئوکراسی دارد، دیکتاتوری‌ای که اشتغال، مسکن، آب و برق، و پیشگیری و درمان بیماری‌های ابتدایی را وعده میدهد، دیکتاتوری‌ای که به "عظمت ایران"، "مدرنیسم" و "نظم" سوگند خواهد خورد، دیکتاتوری‌ای که "هرج و مرج" را محکوم و باج‌گیری و سرکوب متمرکز و با حساب و کتاب را طلب خواهد کرد، و خلاصه دیکتاتوری‌ای که روح مجسم ارتجاع آریامهری در پیکر یک جمهوری - البته غیر اسلامی - خواهد بود." [۲۴]

این تحولات ضد انقلابی تحقق پیدا کردند. وارثان اتحاد مبارزان کمونیست باید پاسخ دهند، آیا دیکتاتوری بورژوازی انحصاری تحقق یافت؟ برخلاف هذیان‌گویی‌های اتحاد مبارزان کمونیست، تاریخ ثابت کرد که دیکتاتوری استقرار یافته در ایران نه تنها به آخوند و به تئوکراسی دل خوشی نشان داد بلکه آن را نهادینه نیز کرد و نوع بخصوصی ایدئولوژی تحت عنوان «اسلام انقلابی» تولید کرد و حتی سعی کرد و البته همچنان سعی می‌کند تا آنرا به دیگر کشورها تحت عنوان «انقلاب اسلامی» صادر کند. تاریخ باز هم بی‌پایه بودن نظرات اتحاد مبارزان کمونیست را ثابت کرد. اتحاد مبارزان معتقد بود که دیکتاتوری استقرار یافته در ایران یک جمهوری، البته غیر اسلامی خواهد بود. برخلاف تحلیل‌های بی‌پایه و بی‌اساس اتحاد مبارزان کمونیست دیکتاتوری

شکل گرفته در ایران یک دیکتاتوری ایدئولوژیک، از نوع جمهوری اسلامی شد، که در آن شخص ولی فقیه سایه خدا روی زمین است و او قدرتی ماورای هر گونه نهاد دولتی دارد.

اتحاد مبارزان کمونیست معتقد بود که در غیاب دخالت فعال ارتش رژیم از امکانات گسترده ای برای سرکوب طولانی مدت برخوردار نخواهد بود. این حرف را آقای حکمت تنها دو روز قبل از شروع وحشیانه ترین قتل عام تاریخ مدرن ایران گفته است. قتل عامی که در آن ارتش نقشی نداشت ولی علیرغم آن بورژوازی موفق شد طولانی مدت ترین و خشن ترین قتل عام را توسط دستگاه سرکوب و اختاپوسی گونه خود سازمان دهد. حکمت این چنین گفته بود:

"حزب جمهوری اسلامی نمیتواند ارتش را به ابزار فعال در پیشبرد سیاست تهاجمی کنونی خود تبدیل کند. حزب میکوشد ارتش را در رقابت های موجود لاقبل بی طرف کند. در غیاب دخالت فعال ارتش رژیم از امکانات گسترده ای برای سرکوب طولانی مدت برخوردار نیست." [۲۵]

مباحث بخش بعدی:

- انقلاب حاضر ایران از منظر اتحاد مبارزان کمونیست
- اصلاحات ارضی
- انقلاب دمکراتیک و اتحاد مبارزان کمونیست
- پس گرفتن انقلاب دمکراتیک توسط اتحاد مبارزان کمونیست

ادامه دارد

م جهانگیری
۱۱ خرداد ۱۳۹۱

یادداشت ها:

- [۱] توضیح تغییر نام در مقدمه جزوه دورنمای فلاکت و اعتلای نوین انقلاب ایران
- [۲] بیوگرافی منصور حکمت نوشته سهیلا شریفی - صفحه ۳۱
- [۳] به سوی سوسیالیسم، دوره اول، شماره ۵ - صفحه ۳۰
- [۴] منصور حکمت سخنرانی در انجمن مارکس لندن تحت عنوان تاریخ شفاهی اتحاد مبارزان کمونیست، لندن ۱۵ مه ۲۰۰۰
- [۵] ارزیابی از انشعابات و مصاف های کمونیسم کارگری در ایران - قسمت سوم مجید حسینی - ۲۰۰۸، ۰۱۱۸
- [۶] بخش اعظم چپ دستگاه سیاسی سرمایه یعنی جناح اکثریت فدائیان و حزب توده به زائده سازمان اطلاعات تبدیل شدند و فرهنگ لو دادن را رواج دادند. بخش کلام رادیکال فدائیان در منطقه تحت حاکمیت «اتحادیه میهنی کردستان عراق» و در روستای «گاپیلون» به قتل عام همدیگر پرداختند و حادثه ۴ بهمن را آفرینند و به فرهنگ چماق کشی تدوام بخشیدند. فرهنگ بقال منشانه جریان شما کمتر از دیگران نیز نبود. زمانی «رهبران پرولتاریا» هنوز هوادار بودند و از مقاله ارزشمند و فلسفی سازمان رزمندگان می آموختند ولی وقتی اعضای همان رزمندگان زیر تیغ جمهوری اسلامی رفتند و از کومه کمک خواستند، کومه که چنین توانایی را داشت امتناع کرد و به قاچاقچیان ارجاع داد. رابط کومه که خود منتقد سیاست کومه است در بخشی از نامه خود به رزمندگان این چنین می نویسد:
- "رفقا می گویند که امکان دارد به وسیله قاچاقچیان و وسائل دیگر به خارج از کشور یا کردستان بروید و به هر حال خارج شوید. ولی هزینه آن برای هر نفر چیزی حدود ۶۰ هزار تومان است. نمی دانم دارید بدهید یا نه. من خودم واقعا متأسفم و یک، دو بار هم به رفقا تذکر دادم که اصلا مسئله حزب و سیاست و این چیزها نیست. این آدم ها زیر تیغ اند. می خواهند آنها را بکشند به جرم انقلاب. شما چه می کنید! کمک می کنید یا نمی کنید. ما می توانیم. من واقعا به این سیاست انتقاد دارم. باز هم می گویم و نمی دانم قبول می کنند یا نه."
- برگرفته از اسنادی از روابط «کومه» با «سازمان رزمندگان»
- [۷] منبع ۴
- [۸] منصور حکمت، سخنرانی در کنگره افتتاحیه اتحاد مبارزان کمونیست
- [۹] منبع ۴
- [۱۰] دو جناح در ضد انقلاب بورژوا امپریالیستی بخش اول: بسوی سوسیالیسم شماره ۱، اول مرداد ۱۳۵۹
- [۱۱] وضعیت کنونی، چشم انداز آن و وظایف کمونیستها، بیاتیه اتحاد مبارزان کمونیست، ۲۸ خرداد ۱۳۶۰
- [۱۲] از برنامه حزب کمونیست ایران
- [۱۳] تاریخ فعالیت جبهه ملی ایران را به پنج دوره تقسیم می کنند. جبهه ملی پنجم از سال ۱۳۷۳ فعالیت مجدد خود را آغاز کرده است.
- [۱۴] دورنمای فلاکت و اعتلای نوین انقلاب - تزهایی درباره اهمیت سیاسی بحران اقتصادی

- [۱۵] مقدمه جزوه دورنمای فلاکت و اعتلای نوین انقلاب - تزهایی درباره اهمیت سیاسی بحران اقتصادی
- [۱۶] اسطوره بورژوازی ملی و مترقی
- [۱۷] منبع بالا
- [۱۸] وضعیت کنونی، چشم انداز آن و وظایف کمونیستها بیانیه اتحاد مبارزان کمونیست، ۲۸ خرداد ۱۳۶۰
- [۱۹] حزب و جامعه: از گروه فشار تا حزب سیاسی
- [۲۰] منصور حکمت سخنرانی در انجمن مارکس لندن، تحت عنوان تاریخ شفاهی اتحاد مبارزان کمونیست انجمن مارکس لندن ۱۵ مه ۲۰۰۰
- [۲۱] وضعیت کنونی، چشم انداز آن و وظایف کمونیستها، بسوی سوسیالیسم شماره ۲، شهریور ۱۳۵۹
- [۲۲] دو جناح در ضد انقلاب بورژوا امپریالیستی، بخش سوم: بسوی سوسیالیسم شماره ۴، بهمن ۱۳۵۹
- [۲۳] بخش دوم: بسوی سوسیالیسم شماره ۲، شهریور ۱۳۵۹
- [۲۴] دو جناح در ضد انقلاب بورژوا امپریالیستی بخش سوم: بسوی سوسیالیسم شماره ۴، بهمن ۱۳۵۹
- [۲۵] وضعیت کنونی، چشم انداز آن و وظایف کمونیستها، بیانیه اتحاد مبارزان کمونیست، ۲۸ خرداد ۱۳۶۰